

صورت‌های مجرمیت

بحث در شرائط وقوع بزه و تحقیق جرم و میزان مسئولیت مجرم و کیفیت ارتکاب و خصوصیات سن و اخلاق و روحیات بزه‌کار از جمله مسائلی است که در حقوق جزا قابل توجه میباشد اصولاً بین مجرمی که درحین ارتکاب بزه دارای قوای طبیعی سالم و عقلی درست و اراده آزاد باشد باشخصی که عملش ناشی از عدم تمیز یا اجبار یا جنون و اختلال مشاعر و از این قبیل حالات باشد تفاوت بسیاری است

در قانون مجازات عمومی ماصصلی است در باب شرایط و موانع مجازات که از آن جمله ماده ۲۴ است ماده مزبور میگوید **اطفال غیر ممیز را نمیتوان جزائاً محکوم نمود** واضح است که این منع قانونی برای محکومیت اطفال بعلمت عدم تمیز و تشخیص آنهاست گو آنکه حدتمیز نیز نسبت باشخاص مختلف متفاوت است مثلاً یک فرد در سن طفولیت ممکن است بقدری دارای هوش و فطانت باشد که باعث حیرت و استعجاب دیگران واقع گردد برعکس فرد دیگر امکان دارد حتی در سن هفتاد سالگی راه‌خانه‌اش را یاد نگیرد **میگل آئو** نقاش معروف ایتالیائی را استادش در سن هشت سالگی جواب داد و گفت دیگر چیزی ندارم بتو بیاموزم **پاسکال** حکیم بزرگ قرن ۱۷ میلادی در سن ۱۳ سالگی رسالات هندسی تصنیف میکرد **بتهوون** که بعدها بخدای موسیقی لقب یافت در سن دمسالگی شخصیت ممتازی داشت و **یکتورهوگو** شاعر نامی فرانسه در سیزده سالگی بر اثر سرودن اشعار جذاب بدریافت جایزه آکادمی نائل شد **یونگ** (پیداکننده قانون تموجات نور) در سن ۸ سالگی بچند زبان حرف میزد و **یلیم هاملتون** در سن ۷ سالگی معلومات ریاضیش مانوق معلومات دانشمندان عصرش بود **هانری هتکن** کمی بعد از ولادتش حرف میزد و در سن دوسالگی بچند زبان تکلم میکرد و از این قبیل افراد اسامیشان را در کتب فراوان دیده‌ایم بالعکس کسانی هم پیدا شده و میشوند که حتی در سن پیری رشد فکریشان تکاملی نیافته و باصطلاح درجا میزنند و از مواهب طبیعت بی بهره‌اند لیکن قانون چنین فرض میکند که اطفال نرسیده بسن ۱۲ سال تمام فاقد قوه تمیز و تشخیص‌اند و بهین جهت در ذیل ماده ۲۴ قانون جزا توضیحی است مبنی بر اینکه **در امور جزائی هر طفلی که ۱۳ سال تمام نداشته باشد حکم غیر ممیز را دارد** از این توضیح چنین بر میآید که نخواستہ یا نتوانسته‌اند تمیز را تعریف کنند زیرا مسائلی که هنوز بصورت یک حقیقت ثابت در نیامده و قابل بحث و استدلالات مختلف میباشد مشکل است بتوان در اطراف آن تعریف جامع و مانع نوشت این است که طفل نرسیده به ۱۲ سال تمام را قانون در حکم غیر ممیز شناخته و مفهوم این جمله آنست که طفل مادام بسن ۱۲ سال تمام نرسیده ممکن است ممیز هم باشد کما اینکه من باب مثال اسامی چند نفر را در بالا ذکر کرده‌ایم که در سنین کم نه فقط ممیز کامل بوده بلکه معروفیت جهانی داشته‌اند

سومامبوسم

معهدا قانون بجهاتی سن کمتر از ۱۲ سال تمام را در حکم غیر ممیز شناخته است .
تمیز بمعنای عرفی عبارت از حالتی است که بموجب آن اطفال استعداد کافی برای تشخیص حسن و قبح و فهم اعمال زشت و زیبا پیدا میکنند و بین کار بد و عمل نیک فرق میگذارند و لذا حکم کلی روی این قاعده استوار است که اطفال نوعاً تا این مقدار سن این حالت را دارند که قوای طبیعیشان برای تشخیص خوب از بد و تمیز زشت از زیبا غیر کافی و نارسا است و لو آنکه استثناً اطفالی درین آنان یافت شود که غرائز طبیعی ممتازی دارا باشند .

باید این مطلب را هم توضیح دهیم که تکمیل قوای عقلی و فکری انسان بهیچوجه ملازمه با تکمیل اعضاء بدن ندارد و اگر غیر از این بود سیبایست افرادی که هنوز دماغشان بمتهی درجه نمو و ترقی نرسیده دارای نیروی مشاعری عالی نباشند و حال آنکه بشرح مذکور بالا دیده ایم که چنین نیست بنا براین یا بعقیده اسپریت ها باید قبول کنیم که ارواح غیر از این زندگانی، زندگانی های دیگری داشته و درزندگانی های دیگر این خاطرات ، معلومات را بدست آورده و اکنون همان خاطرات و معلومات را بروز میدهند و یا بطریق دیگر وجود اینهمه قدرت و استعداد و قابلیت های شگرف را در اطفالی بچنین سن و سال تجزیه و تحلیل نمائیم و مثلاً بگوئیم این یک موهبت الهی است . خداوند هرکس را که بخواهد در بین خلائق ممتاز میکند یا اینکه موضوع را با رشد و تکامل روح مربوط ساخته و چنین تعبیر کنیم که روح انسانی مادام که تکامل نیافته و تصفیه و تزکیه نشده است درجات سفلی زندگی و عالم برزخ را طی میکند و فاقد صلاحیت اوج بعوالم بالا است و فقط بعد از تکامل و تصفیه و تزکیه است که قابلیت صعود بعالم ملکوت و درجات بالا را پیدا میکند و اینها جزئی از آثار و تجلیات تکامل روح می باشند .

دره حال تشخیص اینکه طفلی بسن تمیز رسیده یا نه با قاضی است و او است که با عدم تعریف قانون و با توجه بمعنای عرفی آن خواهد توانست این قضاوت را با در نظر گرفتن اوضاع و احوال و روحیه طفل بعمل آورد و ماده ۳۹ قانون مجازات باو حق داده است در صورتیکه نتواند سن واقعی طفل را تشخیص دهد بقدر متیقن متوسل شود و آنچه از قدر متیقن بست آمد مناط حکم قرار دهد معهدا برای اینکه اطباء از نظر عملی و تجربی بهتر و اطمینان بخش تر این تشخیص را میدهند قضات هنگام برخورد باین مسائل باید از اطباء قانونی استمداد طلبند .

ماده ۴۰ قانون مجازات میگوید کسی که در حال ارتکاب جرم مجنون یا اختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب نمیشود .

همانطور که در بالا دیده ایم حکم قانون بر منع محکومیت اطفال غیر ممیز مانع تعقیب آنان نیست فی المثل اگر طفلی مبادرت بارتکاب جرمی نمود این ممنوعیت شامل جلب و تعقیب وی نمیشود زیرا تشخیص اینکه مرتکبی بسن تمیز رسیده یا نه با قاضی است نه با تعقیب کنندگان جرم و بنا براین مأمورین انتظامی و ضابطین دادگستری بحکم

سومنامبولیسم

انجام وظیفه مکلف بجلب و تعقیب مرتکب اند نهایت تشخیص امر یا آنها نیست نتیجه این میشود که اگر طفل غیر ممیزی مرتکب جرمی شد تعقیبش مانعی ندارد اما نباید جزائاً محکوم شود بلکه بایستی باولیانش تسلیم گردد با الزام بمواظبت و حسن اخلاق وی گوآنکه بنظر بعضی همین اندازه قید و تکلیف بمنزله مجازاتست، قانون اصلاً مرتکب را جرم نمیداند و مجرم نبودن آنها از این جهت است که فاقد اراده اند و در حقوق جزا مادام که اراده در ارتکاب بزه دخالت نداشته باشد مسئولیت کیفری نیز متوجه نخواهد بود. اکنون باید به بینیم مجنون کیست و اختلال دماغی چیست البته جواب این سؤال با طب قانونی و طب روحی است زیرا تا حالات مخصوص در شخص که مستلزم تحقق این وصف باشد دیده نشود انتساب جنون یا اختلال دماغ با فرد صحیح نخواهد بود اصطلاح منتشر در افواه دائر باینکه فلانی دیوانه است یا مرا دیوانه کردی یا عجب دیوانه‌ئی هستی و نظائر آن معنایش این نیست که همه کس طبیب صالح در تشخیص سلامت و جنون خود و غیر باشد بلکه خروج از منطق و شرائط زندگی روز را عرفاً مردم جنون میخوانند و این جنون با آن جنونی که مصطلح طب قانونی و روحی است و به موجب آن کسر و نقصانی در قوای شخص عارض میگردد و توازن قوای بدنی و فکری اختلال می‌یابد فرق دارد در حال جنون عقل و اراده حکومت ندارد حسن و قبح اعمال یکسان است آثاری که در عقل سلیم باقی میماند در مغز دیوانه کمترین اثر ایجاد نمیکند معهذا جمعی قائلند باینکه در مجنون هم اراده هست اما اراده اش ناشی از سنجش و موازنه صحیح نیست.

اینکه قانون اشخاص مختل المشاعر را مجرم محسوب نداشته باید توضیح داد که اختلال دماغ درجات دارد که کمترین آن حلق است تقریباً یکدرجه معادل و مساوی با حلق بلاهت است یک کمی شدیدتر سفاکت است از آن بالاتر مایخولیا است که شخص دائماً در معرض اوهام و تخیلات واهی است همچنین صرع هیستری و غیره که در این قبیل اشخاص یا قوای طبیعی ناقص است و یا رشد و توسعه کافی ندارد و یا بر اثر استیلائی مرض و بیماری پیدا شده و تشخیص همه این مراتب و حالات با قاضی است و او است که در صورت ارتکاب جرم و حاله موضوع باشخص متخصص آنرا منطبق و مشمول کدام یک از درجات اختلال بداند. و نیز از جمله موانع مجازات یکی هم ماده ۴۱ است که مربوط بدفاع از نفس یا ناسوس میباشد و ارتکاب جرم هنگام اجبار همچنین ماده ۴۲ مربوط بجرائمی که باسر آمر قانونی یا اجراء قانون ارتکاب می‌یابد که موارد مزبور اکنون مورد گفتگوی ما نیست.

آنچه اکنون مورد نظر است سوژه این مقاله یعنی موضوع سومنامبولیسم میباشد و میخواهیم بدانیم این دسته از مرتکبین آیا قابل محکومیت‌اند و یا مصونیت دارند و با فرض اول جزء کدام از یک از حقوق و درجات قرار میگیرند.

اینجا لازم است قدری سومناسبولیسم را تعریف کنیم سومنامبول کسی است که هنگام خواب از بسترش برمیخیزد راه میرود پشت میزش می‌نشیند مینویسد میخواند میدود حساب میکند و کلیه اعمالی را که در مواقع عادی از بکنفر آدم بیدار بروز و ظهور

سومنامبولیس

می‌یابد او درعالم خواب بجا می‌آورد و پس از این اعمال به‌بسترش بازمی‌گردد درحالی‌که بعد از بیداری ازکارهای انجام یافته هیچ چیزی بخاطر ندارد.

داستان‌های شگفت‌آوری از سومنامبولها نقل شده‌که ذیلاً بذکر یکی از آنها اکتفا میکنیم.

خانمی جواهرات زیادی در صندوق داشت شب‌ها که از بسترش برمیخاست یگراست سراغ جواهراتش میرفت و کلید میانداخت و مقداری از جواهرات را می‌ربود و از روی صندوقی که آنرا روی میز قرار میداده بالا میرفت و جواهرات ربوده شده را بدرون سوراخ بخاری میانداخت هنگام بیداری وقتی جواهراتش را واری می‌کرد آنرا کم میدید و این عمل چندبار تکرار شد تا خانم به پلیس مراجعه کرده و از سرقت‌های مکرر جواهراتش شکایت نمود پلیس خانه را برای دستگیری سارق تحت نظر گرفت اما چیزی دستگیرش نشد خانم برای چندمین بار شکایت نمود مأمورین انتظامی بر فعالیت افزودند معهداً سرقت تکرار میشد بدون اینکه کمترین کشفی بعمل آید کم‌کم قضیه صورت معما بخود گرفت تا عاقبت خانه تحت محاصره درآمد و حلقه محاصره روز بروز تنگ‌تر شد تا نوبت باطاق شخصی خانم رسید در اینجا راز مکتوم آشکار و معلوم شد سارق جواهرات خانم خود علیاً مخدره بوده است! گاهی از سومنامبولها حرکات و کارهایی سرمیزند که حتی در بیداری قدرت انجامش را ندارند مثلاً از کنار پرتگاه از لبه دیوارهای بلند از حاشیه ارتفاعات خطرناک رد میشوند می‌پرند بدون اینکه کمترین وحشت یا اضطرابی بآنها دست دهد بکرات اتفاق افتاده که یک مسئله مشکل ریاضی را هنگام بیداری نتوانسته‌اند حل کنند در خواب سومنامبولیسی حل کرده‌اند یا یکشف معمائی توفیق یافته‌اند در چنین حالات اگر خوابیده را بیدار کنند این خواص از وی زائل میشود و از بلندی سقوط میکند و نکته جالب دقت این است که اغلب این سقوطها بمرگ منجر نمیشود.

بدیهی است اگر سومنامبول در خواب چیزی بردارد یا از کنگره عمارتی بیفتد مسئولیت متوجه احدی نیست اما اگر این اعمال منجر به حریق یا قتل یا امثال آن که در قانون مجازات عمومی ما بزه محسوب میشوند گردیده باید دید حدود مسئولیت این قبیل اعمال تا چه اندازه است مثلاً شخصی در خواب سومنامبولیسی پاراپلیم را که در زیر متکایش مخفی کرده بر میدارد و چند تیر پیاپی شلیک میکند و در اثر شلیک وی چند نفر از افراد خانه در می‌فلطند و مقتول و مجروح میشوند بعداً که در بیداری از وی تحقیق بعمل می‌آید معلوم میشود در خواب دیده دزدان مسلحی بوی هجوم آورده درصدد تلتش می‌باشند او هم برای دفاع از خود مقاومت کرده سبادت بشلیک نموده است.

آیا باین عمل سومنامبول مسئولیت کیفری متوجه است؟

این مطلب قابل توضیح است که سومنامبولیسم اقسام مختلف دارد که یک‌قسم آن بخودی خود عارض میشود و طبیعی است و در اشخاص عصبی و مبتلایان بصرع و غیره دیده میشود و یک قسم دیگر بوسیله هیپنوتیزم و مانیتیزم ظاهر میگردد که این قسم دوم را خواب مصنوعی مینامند

سونامبولیم

مثال : خانمی که جواهراتش را در جایش نیافت از خدمتکارش ظنین شد و او را بزندان فرستاد خدمتکار آنچه تضرع و التماس کرد بخروج خانم نرفت تا آنکه طبیب زندان که چند مرتبه همین خدمتکار را خوابانیده بود و او را می شناخت ویرا بخواب مصنوعی فروبرد و در اینحال در باب جواهرات خانم از وی سؤال نمود خدمتکار چنین بیان داشت که شبی در عالم خواب بخیالش رسیده که جواهرات خانم در جای امنی نیست و ممکن است مورد دستبرد واقع شود لذا آنرا برداشته در گنجی که بیشتر مورد اطمینان بوده گذاشته است و اکنون جواهرات در همانجا است طبیب زندان شرح حال را بباز پرس گفت و او تمام جواهرات را بدون کم و کاست در همان گنجینه هائی که خدمتکار توقیف کرده بود یافته بخانم تسلیم نمود .

آیا در چنین صورتی خدمتکار قابل کیفر است ؟

مثال دیگر : مانتیزوری زنی را با نیروی اراده خوابانید و باو القاء کرد که در قایقی نشسته و در دریاسهغول سیاحت است سپس طوفانی در مخیله اش پدید آورد و باد سهمناکی که از هر طرف بغرش درآمده میخواد زن را با قایق بقرع دریا سرنگون کند زن فوراً مضطرب و سراسیمه شده رنگ و رویش را می بازد و وحشت زده باینطرف و آنطرف ب جستجوی پناهگاه میدود در این اثناء بشخص دیگری تصادف و او را شدیداً مصدوم و مقتول میسازد .

شخص دیگری را بخواب مصنوعی فرو میبرد و باو تلقین میکند که گرگ است فوراً در خوابیده حرکات گرگ ظاهر میشود و یکنفر را وحشیانه میدرد و شروع میکند بخوردن گوشت وی .

از این قبیل حالات اینطور فهمیده میشود که باهروغ تلقینی از طرف خواب کننده همان حالات و خواص در خواب رفته بروز و ظهور مییابد مثلاً اگر بوی تلقین کنند که وزیر است فوراً حال نخوت و تکبر بخود میگیرد و بانگاه تند ب مردم می نگرد و شش دانگ فعالیتش را در اطراف آسایش فردای معزولی بکار میاندازد و چنانچه القاء کنند که وکیل مجلس است فکر تعمیق مردم و بدست آوردن اراضی موات و جواز استفاده های دیگر بسرش میزند و در مقام تهیه بهترین ماشین سواری و خرید ویلا و مجلل در اروپا یا امریکا بر میآید .

سونامبول ها تا اعماق اجسام کدر را می بینند و از مسافات بعیده قضایا را درک میکنند و آنچه در مخیله تان بیاندیشید میفهمند و بهر زبانی تکلم کنید پاسخ میدهند حتی در بعضی موارد بدون اینکه صدائی از خواب کننده استماع گردد با شیخ وی دیده شود فقط آنچه در مخیله خواب کننده است و بسونامبول امر میشود همانرا اطاعت و اجرا نموده و یا پاسخ میدهند سونامبول هائی که بوسیله مانتیزم بخواب رفته باشند مکان درد و راه علاج را بیان میکنند نوشته ها را با چشم بسته میخوانند و صداها را از راه دور می شنوند و باسر مانتیزور از نقاط خطرناک بی پروا میگذرند و آسیب نمی بینند

مثال : خانمی تحت عمل جراحی بود دخترش را مانتیزه کردند وی داخل بدن

سومنا بولیسیم

مادر را میدید و محل ابتلاء را میگفت کجا است از او پرسیدند مادرت شفا می یابد گفت خیر مادر بعد از عمل جراحی در گذشت و هنگام عمل دیدند تمام جزئیاتی که دختر در خواب سوسنابولیسیمی گفته صحیح بوده است .

بحث در اطراف این مقولات از این جهت ضرورت دارد که در مورد ارتکاب جرم به بینیم حکم قانون در باره این قبیل از متهمین چیست .

آنچه علی الظاهر میتوان اظهار نظر کرد این است که خوابیده در حال سانیئیزم و هیپنوتیزم هیچگونه مسئولیتی ندارد زیرا هنگام خواب فاقد اراده و زیر نفوذ خواب کننده است و چنین مرتکبی قانوناً و منطقیاً گناهی ندارد چه قصد و اراده در ارتکاب جرم موجود نیست و مادام که اراده در ارتکاب جرم ذی مدخل نباشد مسئولیت جزائی نیز، بملازمه متوجه نخواهد بود مع هذا باید این قضیه را بقید احتیاط تلقی کرد زیرا وضع مزاجی بعضی از خواب رفته ها باندازه ئی قوی است که در مقابل خواب کننده توانائی مقاومت بیشتری دارند و اراده آنها تابع محض خواب کننده نمیشود بالعکس بسا کسان دیگر که بمجرد قرار گرفتن زیر نفوذ خواب کننده مستقاد و تسلیم محض بوده مسلوب الاختیارند و بنابراین بایستی باتوجه بشدت وضع قوای خواب رفته درجات مسئولیت را از یکدیگر تفکیک نمود لیکن در خواب های طبیعی از نظر اینکه سومنا بولیسیم مرضی است ناشی از اختلالات جسمی و روحی بنظر چنان میرسد که اعمال ارتکابیه خالی از مسئولیت نباشند زیرا بطوری که در خواب مصنوعی دیده ایم خواب رفته بهیچوجه اعمال ارتکاب یافته را درک نمی کند چه فعالیت آزاد دماغی از او مسلوب و اراده و قوای عقلانیش در اختیار خواب کننده است لیکن در سومنابول های طبیعی تأثیرات خارج بهیچوجه مدخلیت ندارد و اوضاع و احوال آنان معلول عوارض داخلی است و بنابراین مادام که نتوان اختلال دماغی را طبق ماده ۴ قانون مجازات عمومی اثبات کرد (که در نتیجه اثبات البته بحکم قانون اساساً مجرم شناخته نخواهند شد) در سایر موارد باید گفت مسئولیت با شدت و ضعف آن نسبت باین قبیل افراد حتمی است مع هذا موکول باین است که علماء حقوق در این باره چه فتوی دهند .

